

تجربه دینی از دیدگاه ردلف اتو

قاسم شبلی

مقدمه: مروری بر سیر تکوین اندیشه تجربه دینی و تاثیر آن بر دیدگاههای ردلف اتو

تجربه دینی نوعی رویکرد است که به تازگی در الهیات جدید مغرب زمین بروز نموده و مورد توجه بسیاری از اندیشمندان آن سامان واقع شده است. تا پیش از قرن هجدهم، ظهور هیوم و کانت، تکیه بر عقل و توانایی های عقلی یکی از راه های مهم شناخت و اثبات وجود خداوند محسوب می شد به نحوی که عمده کوشش متفکران معطوف ارائه بر همین عقلی در اثبات وجود خداوند بود. اما در اواخر قرن هجدهم عقلگرایی (rationalism) و تکیه بر عقل محض توسط بسیاری از متفکرین - از جمله کانت - مورد تردید و مناقشه قرار گرفت. در این بین «دبوید هیوم» نخستین کسی بود که درباره حجیت بر همین اثبات وجود خدا شک و تردید روا داشت. از نظر هیوم تمام بر همین اثبات وجود خدا ناتمام بوده و قانع کننده بشمار نمی آید و حتی تثلیث مسیحیت نیز هرگز نمی تواند توسط برهان، اثبات عقلانی شود. می دانیم که هیوم انگلیسی در تکوین فلسفه نقادی کانت نقش حائز اهمیتی داشته است. کانت - متأثر از هیوم - نیز این نکته را که دین با عقلگرایی افراطی سازگار نمی آید و آموزه های دینی را با عقل نمی توان به اثبات رسانید، پذیرفت و بهتر از او آن را تبیین کرد. پیشنهاد کانت این بود که دین را باید از حوزه عقل نظری خارج کرد و به قلمرو عقل عملی یعنی اخلاق، درآورد. از نظر او، وجود خدا از آن رو پذیرفتنی است که پیش فرض عقل عملی و اخلاق است نه به این دلیل که از سوی عقل نظری برای اثبات آن اقامه شده است؛ زیرا آن ادله دارای معارض است. این اندیشه موجب گشت تا کانت منشأ دین را همان اخلاق بدانند و فتوا دهد که دین و اخلاق یکی هستند.^۱ در این بستر، حفظ دین و ارائه توجیه معقولی از دیانت نیازمند طرح جدیدی بود. شلایر ماخر، که در فضای روماننتیک احساسات و عواطف می زیست، با عقلگرایی افراطی و همسان انگاری دین با اخلاق به مخالفت پرداخت. او اصل دین را نه تعالیم و وحیانی می دانست چنان که در ادیان الهی مطرح است و نه عقل نظری - چنان که در الهیات طبیعی مطرح است. از نظر شلایر ماخر تجربه دینی، تجربه ای عقلی یا معرفتی نیست.^۲ بلکه «احساس اتکای مطلق و یکپارچه» به مبدا یا قدرتی متمایز از جهان است. این تجربه، تجربه ای شهودی است که اعتبارش قائم به خود و مستقل از مفاهیم، تصورات، عقاید یا اعمال می باشد، چون این تجربه نوعی احساس است و از حد تمایزات مفهومی فراتر می رود - چون حس

و عاطفی است نه معرفتی. بنابراین نمی توانیم آن را توصیف کنیم.^۵ پس از شلایر ماکر اندیشمندی مانند ویلیام جیمز با تألیف کتاب «شهورش» به نام «انواع تجارب دینی» به پیشرفت این بحث کمک کرد. این جریان به دست فلاسفه‌ای مانند ردلف اتو ادامه یافت. از نظر او آنچه در دین مهم است، احساس و وابستگی مطلق و ارتباط شخصی با خداوند است که در تجربه دینی به دست می آید.

مروری بر زندگی و آثار اتو

ردلف اتو در سال ۱۸۶۹ در آلمان متولد شد. پدر کارخانه دار او اعتقادات مذهبی عمیقی داشت. مادرش که هجده سال از پدرش جوانتر بود، نقش مهمی در تربیت اتو داشت. در سال ۱۸۸۰ به همراه خانواده اش به هیلدسهایم هجرت کرد و در آنجا در مدرسه آندرنیم ثبت نام کرد. پس از مدت کوتاهی پدرش درگذشت. اتو در خانه‌ای به شدت مذهبی رشد یافت. او خود تدین لوتری محیطش را خیلی سخت گیر توصیف می کند. فضای مذهبی محیط اتو از همان کودکی در شکل دهنی به شخصیت او تأثیر به سزا داشت. او خود می گفت: «وقتی خیلی کوچک بودم، نمی توانستم با راحتی تاریخ مطالعه کنم... مگر آنکه از پیش مطمئن می شدم کسانی که تاریخ زندگی آنها را می خوانم، با تقوا و متدین بودند و کاتولیک، یهودی و یا مشرک نبودند»^۶

اتو در سال ۱۸۸۸ برای ادامه تحصیل در دانشگاه گوتینگن مردد بود زیرا الهیات لیبرال بر آن دانشگاه غالب بود و اتو می هراسید که در فضای لیبرال گوتینگن باورها و عقایدش دچار تزلزل شود. از این رو، به امید آن که بتواند از این عقاید دفاع کند، در دانشگاه فردریک آلکساندر، در ارلانگن ثبت نام کرد؛ اما پس از مدت کوتاهی در عیدپاک سال ۱۸۸۹، هنگامی که برای آغاز مطالعات رسمی اش در الهیات آماده می شد، تصمیم گرفت به گوتینگن برود، هر چند بنا داشت با تمایل حاکم در آنجا به مدرن کردن الهیات کاری نداشته باشد. با وجود این، عزیمت به گوتینگن، آغاز مرحله تازه‌ای در الهیات، بلکه در زندگی اتو به شمار می رود.^۷

او پس از بازگشت به ارلانگن بسیار تغییر کرد و به شدت تحت تأثیر آراء فرانز فرانک - بنانی مکتب اورلانگن در الهیات - قرار گرفت. فرانک سعی کرد نوعی الهیات متعادل را سامان دهد که هم به بعد ذهنی ایمان توجه داشته باشد و هم به بعد عینی آن. از نظر او تجربه مسیحی تولد دوباره، اساس و پایه عقاید مسیحی است و علاوه بر آن، این تجربه، فراتر از خودش، بر علت حدوث و بقایش، یعنی خداه دلالت دارد. تأکید فراوان اتو بر زمینه‌های ذهنی و عینی دین، از همین جا ریشه می گیرد. از همه مهمتر این که اتو توسط فرانک با آثار شلایر ماکر آشنا شد و این آشنایی، به تدریج تبدیل به علاقه‌مندی و شیفتگی به آراء و افکار او گردید و تا آخر عمر با اتو باقی ماند. مطمئناً دوره دوم اقامت اتو در ارلانگن، نقطه عطفی در افکار و عقاید الهیاتی او به شمار می رود. در این دوره بود که اتو از محافظه کاری پیشین خود دست برداشت و با بیشتر اساتید خود در ارلانگن اختلاف نظر پیدا کرد. او در پایان دوره اقامت در ارلانگن، می گوید: زمین زیر پای من ناپدید شد، و این ناپدید شدن و این نتیجه تحصیلات من در ارلانگن بود. من آن جا رفتم نه چندان برای جستجوی حقیقت، بلکه بیشتر برای تثبیت عقاید خودم؛ اما آن جا را با این تصمیم ترک گفتم که در جستجوی چیزی جز حقیقت نباشم، حتی اگر خطر این که آن را در غیر مسیح بیابم، مرا تهدید کند.^۸ اتو در سال ۱۸۹۱ مجدداً به گوتینگن رفت و هشت سال در آنجا ماند. در این دوره برای فراگیری زبان آرامی و عبری، در سال ۱۸۹۵ به مصر، فلسطین و یونان مسافرت کرد. در قاهره با فرقه راست دین کاپتیک، از فرقه‌های مسیحیت آشنا شد و به شدت تحت تأثیر زیبایی مراسم این فرقه قرار گرفت. او در یکی از نامه‌هایش می نویسد: گویی قطعه‌ای از زندگی کلیسای اولیه، در برابر چشمان من تحقق یافته است.^۹

اتو پس از بازگشت از سفرها نخستین اثر مهم خود را به نام «روح و کلمه الله نزد لوتر» منتشر کرد و به همین خاطر لیسانس الهیات گرفت. افکار و آراء لوتر تأثیر بسیاری در اندیشه‌های اتو گذاشت.

او در سالهای ۱۹۱۱ و ۱۹۱۲ به آفریقای شمالی، هند و خاور دور مسافرت کرد و در مسافرت بهار ۱۹۱۱ بود که اتو به اهمیت و نقش قدسی برای دین پی برد؛ زیرا غالباً مفسران همین مسافرت را منشأ اندیشه‌هایی می دانند که در کتاب مهم اتو - مفهوم امر قدسی - به بار نشست. اتو در همان سال به هند رفت و در آنجا با ادیان و فرق گوناگون آشنا شد. اتو نخستین دین شناس آلمانی است که به معبد ذن رفت و با شیوخ آنجا به گفت و گو پرداخت و از نزدیک با روش مراقبه در ذن آشنا شد. این تجربه شخصی موجب شد بعدها مراقبه را روشی برای تجربه گوهر غیر عقلانی قدسی به شمار آورد. در زاین برای تعداد بسیاری از راهبه‌های ذن، درباره وجه تشابه میان آیین بودا و دین مسیحیت سخن گفت. پس از آن، دوامه در چین بود و در آنجا با مکتب تائو آشنا شد و آنگاه به آلمان بازگشت. این مسافرت، در تعمیق و توسعه کار اتو در ابعاد گوناگون مؤثر بود. اتو در سال ۱۹۲۰ انجمنی را جهت نزدیکی و گفت و گوی ادیان بنا نهاد که تا سال ۱۹۲۴ با نام انجمن «انسان دینی» به کار خود ادامه داد. اتو در نخستین جلسه رسمی این انجمن در ۱۹۲۲ که در آن نمایندگان هشت دین حضور داشتند چنین می گوید: «در این کار جدید - همکاری میان ادیان - ادیان باید رهبری جامعه را برعهده داشته باشند. یک جامعه دینی، ضرورتاً باید یک جمع اخلاقی بوده و وظیفه خود را برای تحقق ارزش‌های اخلاقی در میان همه انسانها تحقق بخشد در غیر این صورت دین پوچ و بی معنا خواهد شد»^{۱۰}

اتو در سال ۱۹۲۳ برای ارائه یک سلسله سخنرانی در دانشگاه ابرلین به آمریکا سفر کرد. موضوع این سخنرانی‌ها مقایسه عرفان اکهارت و شانکارا بود که پس از آن به رشته تحریر درآمد و به نام «عرفان شرقی و غربی» منتشر شد. در مقدمه این کتاب، اتو به اهمیت دوره‌ای که در هند بود، برای آشنا شدن با تفاوت‌های سنت‌های دینی غرب و شرق، اشاره می کند. در کنار این تفاوت‌ها، او شاهد شباهت‌های شگفت‌آور میان احساس و تجربه‌های دینی جهان شرق و غرب بود.^{۱۱} این تفاوت‌ها و تشابه‌ها میان دین مسیحی و هندو را بیشتر در کتاب دین رحمت در هندوستان و مسیحیت بررسی کرد که توسعه سخنرانی‌هایش در سال ۱۹۲۷ در آپسالا بود. در سال ۱۹۳۲ کتاب «خدا و خدایان آریاها» منتشر شد. همان سال شاهد انتشار مجموعه مقالاتی درباره تجربه مبنوی به نام «احساس فرادنیوی» بود که در آن به نمونه‌های فراوانی از تاریخ ادیان تمسک شده بود، و نیز مجموعه دیگری که بیشتر جنبه کلامی داشت، به نام «گناه و گناه نخستین». این دو جلد در بردارنده مقالاتی است که اتو به عنوان ضمیمه «امر قدسی» نگاشته بود و برخی از آنها در سال ۱۹۲۳ با عنوان «مقالات مربوط به امر مبنوی» چاپ شده بود. در اکتبر ۱۹۲۳ اتو مسافرت دیگری به شرق انجام داد. در این سفر، که تا ماه می ۱۹۲۸ به طول انجامید، اتو از سیلان، هند، فلسطین، ترکیه و بالکان دیدن کرد. در این سفر، اتو شواهد بیشتری برای این دیدگاه خود یافت که تفاوت‌های موجود میان آیین مسیحیت شواهد بیشتری برای این دیدگاه خود یافت که تفاوت‌های موجود میان آیین مسیحیت شواهد بیشتری برای این دیدگاه خود یافت که تفاوت‌های موجود میان آیین مسیحیت و هند و به رشد و توسعه اخلاقی این ادیان مربوط است نه گوهر غیر عقلانی آنها.

بررسی چگونگی ارتباط بین اخلاق و دین، محور نوشته‌های بعدی اتو است. در پنج مقاله‌ای که در سال‌های ۱۹۳۶ و ۱۹۳۳ نگاشت، کوشید ارزش عینی مطلق را که در دین یافت، تبیین کند. او در نظر داشت این موضوع را در ضمن سخنرانی‌هایش در ۱۹۳۳ در سال ۱۹۳۳ با نام «قانون اخلاقی و اراده خداه» تعمیق بیشتری بخشید، اما

از نظر شلایر ماکر تجربه دینی، تجربه‌ای عقلی یا معرفتی نیست، بلکه «احساس اتکای مطلق و یکپارچه» به مبدأ یا قدرتی متمایز از جهان است. این تجربه تجربه‌ای شهودی است که اعتبارش قائم به خود و مستقل از مفاهیم، تصورات، عقاید یا اعمال می باشد



ردلف اتو

شدت بیماری وی مانع ایراد این سخنرانی‌ها شد. در سال‌های پایان حیاتش و هنگام بیماری، اتو درصدد تدوین کتابی به نام «آزادی و ضرورت» بود که پس از مرگش با ویرایش تودور زیگفرید منتشر شد. اتو در ۶۸ سالگی در ۶ مارس ۱۹۳۷ در اثر بیماری ذات‌الریه درگذشت.

دیدگاه اتو درباره «تجربه دینی»:

مشهورترین اثر اتو «مفهوم امر قدسی»^{۱۲} که در سال ۱۹۱۷ منتشر شد یکی از موفق‌ترین آثار الهیاتی آلمانی قرن بیستم می‌باشد. این کتاب اکنون به بیست زبان زنده دنیا از جمله فارسی - ترجمه شده است. اتو در این کتاب مفهوم امر مقدس را با «امر مینوی»^{۱۳} توضیح و تشریح می‌نماید. از نظر او امر مینوی نوعی تجربه یا احساس غیرعقلانی و غیرحسی ابتدایی و بی‌واسطه می‌باشد که در بیرون شخص قرار می‌گیرد. اتو امر مینوی را در سه نوع احساس خاص متجلی می‌یابد:

اول. احساس وابستگی و تعلق.

دوم. احساس خوف دینی یا خشیت و مغلوبیت در برابر راز هیبت انگیز.

سوم. احساس شوق ما به آن موجود متعالی که ما را شیفته و مجذوب خود می‌کند. این بی‌تابی و شوق ما به سوی خداوند جزئی از وجود ما است.^{۱۴} این مدعا که «احساس، سرچشمه عمیق‌ترین است» مستلزم آن است که تأملات فلسفی و کلامی را از نتایج و تبعات ثانوی تجربه بدانیم. اگر تجربه دینی در کار نباشد، علوم الهی یا فلسفه‌های دینی هم در کار نخواهند بود.^{۱۵}

اتو در کتاب مفهوم امر قدسی می‌کوشد تا تحلیل پدیدارشناسانه‌ای از ساختار خودآگاهی دینی به دست دهد و در این راستا به نحوی بارز از شلایر ماخر تمجید می‌نماید. به نظر او شلایر ماخر دین را دوباره کشف کرده است. اتو در بررسی مفهوم امر قدسی به دنبال عامل غیرعقلانی در ایده الوهی است. او ایده امر قدسی را کانون و محور دین می‌داند. به نظر اتو واژه امر قدسی کلمه کلیدی و محوری همه ادیان است و در تحلیلی که از این مفهوم به دست می‌دهد میان آنچه وی عناصر عقلانی و غیرعقلانی می‌نامد فرق می‌گذارد. یکی از عناصر عقلانی خیر اخلاقی است ولی در اشتباه خواهیم بود اگر بپنداریم که چنین عناصر عقلانی مفهوم امر قدسی را کاملاً تبیین می‌کند زیرا «دین صرفاً شامل مجموعه‌ای از احکام عقلی نیست و به طور فراگیر از چنین مجموعه‌ای تشکیل نمی‌شود»^{۱۶} بنابراین کانون مفهوم امر قدسی در عنصر غیرعقلانی

احساس شوق ما به آن موجود متعالی که ما را شیفته و مجذوب خود می‌کند. این بی‌تابی و شوق ما به سوی خداوند

جزئی از وجود ما است.

این مدعا که «احساس

سرچشمه عمیق‌ترین دین

است» مستلزم آن است که

تأملات فلسفی

و کلامی را از نتایج و تبعات

ثانوی تجربه بدانیم

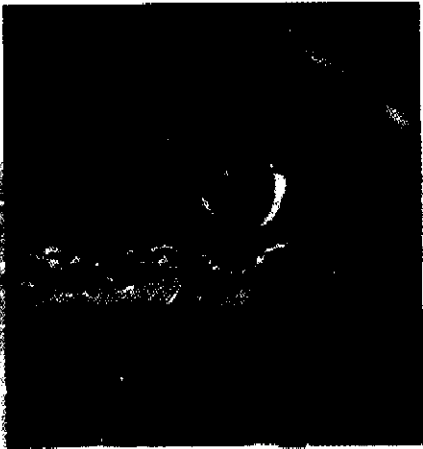
آن قرار دارد و اتو برای آن واژه مینوی را - که برگرفته از نومن است - جعل کرده است. مفاهیم عقلانی از قبیل خیر، کمال و ضرورت اخلاقی را می‌توان بر شی فی نفسه (نومن) حمل کرد، ولی این مفاهیم به تنهایی قابل تعریف نیستند زیرا نومن - به عنوان یک حالت روحی - کاملاً یک نوع منحصر به فرد و قائم به ذات است و به چیز دیگری قابل تحویل نیست»^{۱۷} بدیهی است که عناصر عقلانی برای فهم دین ضروری هستند اما آنها نه مصداق بارز معنای دین بوده و نه کاملاً آن را تبیین می‌کنند. از این رو - همان‌گونه که اتو توضیح می‌دهد - عناصر غیرعقلانی دین را باید در امر مینوی یافت.

ماهیت امر مینوی با برانگیختن ذهن از طریق احساسات و حالات عاطفی آشکار می‌شود. احساس‌های مینوی با احساس‌های زیبایی یا امر والا^{۱۸} تفاوت دارد. احساس‌های مینوی با آن چه که «احساس مخلوقیت»^{۱۹} خوانده می‌شود توصیف می‌شوند. احساس مزبور با احساس خشوع^{۲۰} یا ترس همراه با احترام^{۲۱} از یک سو، و با احساس شیفتگی^{۲۲} و دلدادگی از سوی دیگر همراه است. این احساس‌ها مثلاً از طریق فضای حاکم بر معابد و کلیساها - یعنی از طریق شکوه آداب و مناسک - و با حضور یک سر و راز غیرقابل توصیف برانگیخته می‌شوند. آنها احساسی روشنی از مواجهه یک موجود، یا آنچه که اتو «راز هیبت انگیز»^{۲۳} می‌نامد ارائه می‌کند. اتو در تحلیلی که از این عبارت دارد از آن به «مطلقاً دیگر»^{۲۴} تعبیر می‌کند. یعنی ماهیت دست‌نیافتنی رمز و رازی که شخص با آن مواجه می‌شود و باعث ایجاد احساس ترس یا دلهره و احساس خشوع می‌گردد. همین احساس است که انگیزه اصلی و نقطه شروع تحول دینی انسان است. این احساس در انسان اولیه به صورت ترس شیطانی ظاهر شده است و به عنوان مثال در زمانهای اخیر با احساس ترس و لرز یا رعب و وحشت در اثر شنیدن داستانهای ارواح و اشباح که موجب به لرزه در آمدن اندام و راست شدن مو بر بدن می‌شود خودش را آشکار ساخته است. احساس مینوی با ترس شیطانی تفاوت دارد، ولی احساس خشیت و خشوع حتی در بالاترین سطح تحول دینی باقی می‌ماند.^{۲۵} عنصر دیگر راز هیبت انگیز، عنصر قدرت و شکوه است. شکوه یا ابهت و غلبه ناپذیر امر مینوی، احساس مخلوقیت را که منشأ خشوع و فروتنی است برمی‌انگیزد. اتو احساس را با «احساس وابستگی مطلق» شلایر ماخر مقایسه می‌کند. اما در حالی که مقصود شلایر ماخر از این عبارت احساس مخلوقیت بشر است، منظور اتو خودآگاهی انسان از مخلوقیت در حضور شکوه یا ابهت و غلبه ناپذیر امر مینوی است. او مدعی است که این خودآگاهی از مخلوقیت، یکی از ابعاد ویژه آن نوع عرفانی است که به دنبال اتحاد نفس با واقعیت متعالی است.^{۲۶}

سومین عنصر راز هیبت انگیز نیرو است که در اصطلاحاتی چون «سر زندگی»^{۲۷}، «شور»^{۲۸}، «اراده»^{۲۹}، «قدرت»^{۳۰} و «خشیم»^{۳۱} صورت نمادین به خود می‌گیرد و بر اساس گرایش فلسفی تر اتهام انسان‌انگاری را دامن می‌زند. ولی با این همه، به نظر اتو ابعاد غیرعقلانی ماهیت الوهی را آشکار می‌سازد و دین را از فراعقلانی شدن حفظ می‌کند و مانند احساس مخلوقیت در برخی از صورتهای عرفان حفظ می‌شود.^{۳۲} نکته دیگر اندیشه اتو این است که راز هیبت انگیز همچنین جذابیت دارد. آن نه تنها با احساس و خشیت و ترس (همراه با احترام) که ناشی از حضور باشکوه و غلبه ناپذیر امر مینوی است. انسان را دور نمی‌کند، بلکه با برانگیختن احساس شگفتی، حرمت و محبت او را شیفته خود کرده و به سوی خود می‌کشاند. «مفاد و محتوای تجربه امر مینوی، که امر اسرارآمیز، نسبت به آن به مثابه صورت است، یکی از ابعادش عنصر خشیت و عظمت هیبتناک است... اما بدیهی است که در همان حال بعد دیگری نیز دارد که خود را در آن به عنوان چیزی که منحصرأجذاب و فریفته است، نمایان می‌سازد»^{۳۳}

به نظر اتو احساس‌های مینوی با احساس‌های طبیعی از قبیل احساس زیبایی یا امر عالی تفاوت دارد. احساس‌های مینوی، هر چند





احساس مینوی، شامل جنبه های گوناگون است. و از این رو، برخی اندیشمندان، آن را نه نوعی احساس، بلکه مجموعه پیچیده‌ای از احساسات دانسته‌اند. در واقع، این احساس، افزون بر آن که در هسته درون خود، دارای جنبه های گوناگون است، به بیرون نیز گسترش می‌یابد. این احساس، از یک سو، به محیط بیرون، از طریق حواس، و از سوی دیگر، به درون، از طریق ضمیر، گسترش می‌یابد. این احساس را دارا می‌کند که به ما می‌فهماند که ما در این دنیا هستیم و ما را به سوی خداوند می‌کشاند.

پی‌نویس:

۱. توماس ریچارد مایلز، تجربه دینی، ترجمه جابر آگری، تهران: دفتر پژوهش و نشر سهروردی، ۱۳۸۰.
2. Hume/ David/ Dialogues concerning Natural religion. (U. S. A/ The Bobbs Merrill company/ 1977/ PP.50_ 170.
۳. فروغی، محمد علی، سیر حکمت در اوپا، تهران، نشر البرز، صص ۳۴۲ تا ۳۶۲.
۴. مایکل پترسون و دیگران، عقل و اعتقاد دینی، ترجمه احمد نراقی و ابراهیم سلطانی، ج سوم، تهران، طرح نو، صص ۴۰.
5. Schliermacher/ *The Christian Faith* (P.12).
6. Reinhard/ Schnizer/ *Rudolf otto* P.2.
7. Ibid/ PP 10-11.
8. Ibid/ P. 12.
9. Almond/ Rudolf otto/ p.12.
10. Ibid/ pp. 15-56.
11. Rudolf otto , *Mysticism East and West*/ PP.5,6.
12. *The Idea of the Holy*.
13. Numinous.
۱۴. علمی، قربان، مدخلی بر نظریه دینی /ادلف او/مقالات و بررسیها/زمستان ۶۲.
15. Schleier macher/ 1928/ P. 17.
16. Rodolf otto/ *the Idea of the Holy*/ P.9.
17. Ibid/ P.7.
18. Sublime
19. Creatuere Liness
20. awe
21. dread
22. fascination
23. Mysterium tremendum
24. Wholly other
25. Ibid/ PP.12-19.
26. Ibid/ PP.23-4.
27. Vitality
28. Passion
29. Will
30. Force
31. Wrath
32. Ibid. PP.4 -23.
33. Ibid/ P.32
34. William J wain wright , Rudolf otto / PP.13- 15.
35. 20th century Religious thought, PP.213-16.
36. *The Idea of the Holy* , P.113.
37. Arcton
38. ineffable
39. Mysterium tremendum fascinas
40. Otto , *The idea of the holy* , P. 8.

با احساس های طبیعی شباهت دارند، ولی در واقع یگانه و منحصر به فردند. آنها از احساس های طبیعی به وجود نمی‌آیند، بلکه از احساس امری مینوی نشأت می‌گیرند که ماهیت آن از طریق حالات عاطفی نمایان می‌گردد. از این رو، احساس های مینوی معرفت بخش می‌باشند. آنها شاید به این معنا معرفت بخش باشند که به واقعیتی مینوی اشاره دارند که مواجهه با آن از طریق تجارب مینوی، مفهوم امر مینوی را پدید می‌آورد. در چنین موردی مفهوم امر مینوی مفهومی پسینی است؛ به این معنا که از تجربه واقعی عینی و مینوی به وجود آمده است. از سوی دیگر، احساس های مینوی به این معنا ادراکی و معرفت بخش می‌باشند که آن ها نیز منشأ مفهوم امر مینوی می‌باشند و در عین حال واقعیت عینی و مینوی را که این مفهوم بر آن اطلاق می‌گردد، نمایان می‌سازد. در این حالت مفهوم امر مینوی، مفهومی پیشینی است. اتو بر اساس هر دو تفسیر ادعا می‌کند که احساس های مینوی واقعیت عینی و مینوی ای را، که او از آن به شیء فی نفسه (تومین) تعبیر می‌کند، نمایان می‌سازد.^{۳۳} به نظر او عنصر غیر عقلانی امر مینوی در کانون مفهوم قدسی قرار دارد و گوهر همه ادیان است.^{۳۵} همچنین مبنای مشترک خود آگاهی دینی است که از ژرفترین بنیان شناخت نفس که واجد آن است نشأت می‌گیرد.^{۳۶}

هر چند دغدغه اصلی و اولی اتو از جداسازی عنصر غیر عقلانی از امر مینوی و تلقی آن عنصر به عنوان هسته مفهوم امر قدسی، فراهم آوردن تحلیلی پدیدارشناسانه از ساختار خود آگاهی دینی است، ولی در همان حال عنصری را که مقوم مبنای مشترک یا گوهر همه ادیان است، نشان می‌دهد. این موضوع لوازم مهمی برای مطالعه ادیان دارد و تأثیر او بر افرادی که به تکرر دینی توجه دارند، حائز اهمیت بوده است. به عنوان نمونه تصور برداشت تیلیش از دین و رویکرد سنخ شناسانه و پویایی وی به دین پژوهی تا حدود زیادی مرهون تحلیل پدیدارشناسانه اتو است. با این همه به زعم اتو، مفهوم امر قدسی مبنای مشترک یا گوهر دین است. لذا او را به عنوان نماینده برجسته رویکرد گوهرگرایان به تکرر دینی معرفی می‌کنند. به اعتقاد اتو امر مینوی از دسترس ادراک مفهومی کاملاً بیرون است و از این رو، «ناگفتنی»^{۳۷} و «وصف ناشدنی»^{۳۸} است. امر مینوی را نه از طریق فکر و اندیشه و در قالب مفاهیم ذهنی، بلکه به کمک احساسی خاص و یگانه در وجود آدمی، که در مواجهه با آن حقیقت مرموز و اسرار آمیز، برانگیخته می‌شود، باید دریافت. این نکته، یکی از مهم ترین ارکان و مهم ترین اصل اندیشه ای است که اتو با همه وجود تلاش می‌کند در کتاب «امر قدسی» بیان کند. تعبیر لاتیسی «سرهیبت انگیز و مجذوب کننده»^{۳۹} که اتو برای توصیف امر مینوی به کار می‌برد، در واقع، توصیف تجربه مینوی یا بیانی دقیق تر توصیف امر مینوی است، آن گونه که در تجربه مینوی جلوه می‌کند. درست به همین علت است که اتو در مفهوم امر قدسی درباره حال و احساس مینوی که نوعی تجربه دینی است، سخن می‌گوید و تلاش می‌کند خود آگاهی خواننده را با این احساس خاص، که در اعماق وجود او نهفته و گاه سر بر می‌آورد و در برخی انسان ها به اوج شکوفایی خود می‌رسد، برانگیزاند؛ ما خواننده را به تأمل درباره تجربه ای دینی، که در اعماق جان احساس می‌شود، فرا می‌خوانیم.^{۴۰}

اما احساس ویژه ای که در مواجهه با امر مینوی برانگیخته می‌شود (تجربه مینوی) نیز خود احساسی یگانه، بی نظیر و در نتیجه، غیر قابل توصیف است و مانند هر معلوم بالا صاله ای به معنای دقیق کلمه، تعریف ناشدنی است و تنها می‌توان درباره آن سخن گفت و تلاش کرد آن را در شنونده برانگیخت. در حقیقت، اتو در عین حال که به توصیف احوال مینوی می‌پردازد و حتی توصیف نفس نومن را جایز می‌شمارد، به معنای دقیق کلمه، این امور را وصف ناشدنی می‌داند. روشن شدن این نکته، منوط به تأمل اتو درباره زبان دینی است.

مفاد و محتوای تجربه امر مینوی، که امر اسرار آمیز، نسبت به آن به مثابه صورت است یکی از ابعادش عنصر خشیت و عظمت هیبتناک است... اما بدهی است که در همان حال بعد دیگری نیز دارد که خود را در آن به عنوان چیزی که منحصر آ جذب و فریبنده است، نمایان می‌سازد